

## معرفی قرآن مورخان به روایت مجید سلیمانی

من مجید سلیمانی هستم و این گفتار دوم خواهد بود در معرفی کتاب قرآن مورخان. بخش آغازین اشاره‌ای داشت به رونق و جوش مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک غربی در حوزه قرآن‌پژوهی و علل عمده آن.

اینک به معرفی خود کتاب می‌پردازم و همین جا ذکر کنم که مقصود «معرفی» است و نه نقد کتاب.

کتاب «قرآن مورخان»، Le Coran des historiens، اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی به زبان فرانسه توسط انتشارات سرف منتشر شد. کتاب شامل سه هزار و چهار صد برگ است در سه جلد. یک جلد چهارم هم، شامل کتابشناسی جامع و اعلام قرآنی، به صورت الکترونیکی منتشر خواهد شد که امکان تکمیل دایم این منابع را فراهم کند.

کتاب حاصل همکاری حدود سی مورخ، نسخه‌شناس، قرآن‌پژوه و اسلام‌شناس برجسته غربی‌ست، تحت مدیریت و سرپرستی مشترک «محمدعلی امیرمعزی» و «گیوم دی.»

محمد علی امیر معزی، استاد برجسته دانشگاه سوربون فرانسه و مدرسه عملی مطالعات عالی، و پژوهشگر ارشد مطالعات اسماعیلی در لندن، به خوبی در ایران شناخته شده هستند. هم به دلیل اصالت ایرانی ایشان، هم حوزه تحقیقاتی که پیشتر و بیشتر الهیات شیعه و تاریخ تحولات آن بوده و البته برخی آثار ایشان هم در ایران ترجمه و چاپ شده است، همچون کتاب «تشیع، ریشه‌ها و باورهای عرفانی»، «راهنمای ربّانی در تشیع نخستین» و احتمالاً ترجمه کتاب‌های دیگری هم از ایشان در راه است. برای ما خالی از لطفی نیست که بدانیم ایشان امروزه صاحب کرسی مرحومان لویی ماسینیون و هانری گربن هستند گرچه با گربن اختلاف مشرب بسیاری دارند، چون ایشان بیشتر مورخ هستند و گربن بیشتر فیلسوف بود. جدای سرپرستی کار، در این مجموعه قرآن مورخان هم مقاله‌ای دارند به نام «تشیع و قرآن» که آخرین مقاله جلد اول است.

گیوم دی اسلام‌شناس فرانسوی است، متولد ۱۹۷۴ میلادی، و استاد دانشگاه آزاد بروکسل و صاحب آثار متعدد در مباحث قرآن‌پژوهی و آغاز اسلام به زبان‌های انگلیسی و فرانسه. به گمان من یکی از جدی‌ترین و موثرترین پژوهشگران بوده‌اند در این حوزه، خیلی هم متمرکز بوده‌اند و تحقیقات بسیار راهگشایی هم داشته‌اند، به این معنی که یک تغییر گفتمان ایجاد کردند، یافته‌های جدیدی داشتند در چندین زمینه. مفهوم‌سازی می‌کنند و حوزه‌ها و روش‌های جدید تحقیق پیشنهاد می‌کنند. در همین مجموعه هم باز سرپرستی مشترک کار، از نویسندگان اصلی هستند، دو مقاله به نسبت بلند دارند در مقدمه، یکی به نام، «مصحف قرآنی، بافتار و ساختار» و دیگری در خصوص «رسمیت یافتن یا قانونی شدن قرآن» است، Canonisation که به تاریخ ابتدایی قرآن می‌پردازد. آنچه که در روایات آمده در خصوص جمع‌آوری قرآن و البته سنجش آن با داده‌های متن‌پژوهی در باب شکل‌گیری و نهایی شدن قرآن. گیوم دی همچنین از شارحان اصلی بخش دوم است، یعنی توضیحات حدود ۲۲ سوره را فراهم کرده، بیشتر از سوره میانی قرآن، که پنج‌تای آن‌ها باز کار اشتراکی‌ست با سه محقق دیگر.

در خصوص ایده ابتدایی کار، محمدعلی امیر معزی توضیح داده. می‌گوید که ناشر کتاب به او ابتدا پیشنهاد داده بود که ترجمه دیگری از قرآن فراهم کند ولی ایشان می‌گویند که حدود شصت ترجمه از قرآن در زبان فرانسه موجود هست و این کار سود چندانی نخواهد داشت ولی به جای آن پیشنهاد می‌کنند که کار متفاوتی صورت بگیرد و با توجه به دامنه پژوهش‌های آکادمیک و نتایج عمده‌ای که در یکی دو دهه اخیر حاصل شده، مجموعه‌ای فراهم شود که این نوع تحقیقات که بیشتر در حلقه خاص محققان دانشگاهی بوده به مخاطبان عام ارایه بشود. از این جهت لازم هست که بگوییم که کتاب سرشار از نکته‌های نوست برای مخاطبان علاقمند و نه فقط در خصوص داده‌ها، در خصوص نوع و شیوه پژوهش که همان روش تاریخی-انتقادی‌ست، historico-Critique.

من همین جا یک توضیح کوتاهی در خصوص این واژه انتقادی بیاورم که نه تنها در فارسی که در زبان‌های فرنگی هم گاه مایه سوتفاهم می‌شود. به قول مولانا، اشتراک لفظ دایم رهن است. روش انتقادی در این بحث به معنی موضع نقد و انکار و اشکال‌جویی و نظایر آن نیست. یک روش مواجهه علمی است. نمی‌گوییم تنها روش علمی است، منتهی یک متد است. به مثال می‌گوییم، در خصوص ادب کلاسیک، که این شاهنامه یا مثنوی تصحیح و شرح انتقادی شده است. باز به قول مولانا، «مثل نبود این مثال آن بود...» یعنی یک قواعدی دارد که مورد قبول عموم پژوهشگران و متخصصان در آن حوزه است که این روش را برگرفته‌اند. شواهد و قراین عمومی ارایه می‌دهند و بر همین اساس استدلال می‌کنند و امکان رد و قبول را فراهم می‌کنند.

ضرورت این روش، فاصله گرفتن از متن هست. یعنی وارد نکردن باورهای شخصی یا اعتقادی در استدلال‌ورزی. به معنی کنار گذاشتن کلی آنها نیست. در همین مجموعه هم مسلمانان همکاری داشته‌اند منتهی خب معیارهای این متد را رعایت کرده‌اند که آوردن روشمند قراین تاریخی، لغوی، ادبی و تحلیلی‌ست از این منظر.

به این معنی قرآن مورخان، مطالعه تاریخی-انتقادی است در خصوص قرآن. دقت کنیم که همچو محقق، با منبع نهانی و نهایی کلام درگیر نمی‌شود و در این خصوص هم نظر نمی‌دهد. اساساً در عهده او نیست و مورد توجه او هم نیست. مطالعه متن قرآنی است و شیوه تحوّل و تالیف آن، همچنان که در

خصوص هر کتاب مهم دیگری در تاریخ. از منظر همچو پژوهشگری، قرآن یک سند یا گزارش یا متن بسیار مهم تاریخی، مذهبی و ادبی کهن است که سرمنشا تأثیرات گسترده‌ای در تاریخ بوده است، مثل بایبل، کتاب مقدس و انجیل و از این رو همان نوع مطالعات که آنجا صورت گرفته در اینجا هم جاری خواهد بود. مورخ اگر بگوید که این بخش از متن بازنویسی شده، این قسمت متأثر است از فلان کتاب، با دلایلی بیاورد که به مثال جزئیات و اجزای روایت خیلی نزدیک هست و تصادفی نیست یا منبع دیگری، یا بگوید که این قطعه یا آیه یا آیات افزوده شده، یک تفسیر یا توضیح بوده که بعد در میان آمده، در هر حال باید شواهد تاریخی و ادبی و لفظی و متنی و تحلیلی ارائه کند. مثلا بگوید که این کلمه در معنی متفاوتی استفاده شده، سجع کلام را ناهماهنگ کرده، از نظر دستوری، به دلیل این تغییر، یک پیچشی در کار افتاده یا تعقیدی پیش آمده که مفسران را دچار سختی کرده، مرجع ضمیر عوض شده، یا به مثال اشارت تاریخی متن به دوره دیرتری برمی‌گردد... و گاه همه این‌ها با هم‌دیگر.

این نوع نگاه در بین ما چندان رایج و قوی نیست. نه فقط به دلیل اعتقادات دینی بلکه سابقه و سنت بلند تفسیرات و تاویلات مذهبی و گاه ذوقی و عرفانی، که خیلی نسبت روشنی با روش انتقادی-تاریخی ندارد. به هر حال هر روشی، حال تفسیر، تاویل و تحقیق محصولات خودشان را دارند و از هر کدام معنای دیگری حاصل میشود، منتهی باز به قول مولانا، هر یکی سوی مقام خود رود، هر یکی بر وفق نام خود رود و باید سعی کرد در این میان روش‌ها و مواضع در هم آمیخته نشوند.

کتاب قرآن مورخان، چنان که از عنوان کتاب برمی‌آید، بررسی قرآن است از منظر مورخان، به همان شیوه‌ای که آمد. از این منظر، بیشترین توجه هم به بستر تاریخی، فکری، مذهبی ناحیه‌ای است که قرآن در آن شکل گرفته است، چنان که از داده‌های تاریخی و متنی و برخی گزارش‌ها و روایات برمیاد. منتهی تکیه قطعا بر روایات اسلامی نیست، به صورت عامدانه وزنه روایات و تفسیرات اسلامی بسیار اندک هست. به یک معنی قرآن مورخان، قرآن قبل از اسلام هست، یعنی قرآن و پیام او و مخاطبان او، پیش از آن گذشتن از صافی مفسران اسلامی، آن خوانش و تفسیری که عالمان اسلامی، دو سه بلکه چند سده بعد، با فاصله زمانی به نسبت بلندی به آغاز اسلام، از قرآن داشته‌اند. قصد بر این هست که مورخ یا محقق، هر چه نزدیک‌تر بشود به معنایی که متن در آن زمان، یعنی در آغاز قرن هفتم میلادی داشته، چه گفتمانی ایجاد کرده، چه مخاطبانی داشته، در دایره مومنین و در بیرون آن. این مخاطبان چه کسانی بوده‌اند، کدام مجامع یا جریان‌های مذهبی بوده‌اند، مشرکان یا چند خدایان، یهودیت، مسیحیت، آنچه امروزه مسیحودیت خوانده می‌شود *Jewish* یا *Chrétiens* یا *Christians* یعنی یهودیانی که عیسی رو هم به پیامبری قبول داشته‌اند، نه به عنوان فرزند خداوند، بلکه به عنوان مسیحا. یا از آن رو مسیحیانی که به سنت یهودیت عبری وفادار مانده بودند که از منظر پژوهشگران این نگاه منعکس شده است در قرآن، دست کم در دیالوگ‌ها و گفتگوها. چندین مقاله مهم کتاب در همین خصوص است که ما در معرفی یادداشت‌ها به آن بازمی‌گردیم.

این عدم اعتماد به منابع اسلامی، چه در تاریخ چه در تفسیر، بیشتر حاصل همان نگاه انتقادی تندی است که در دهه هفتاد قرن بیستم در انگلیس رخ داد به پیشروی *John Wansbrough* و دو شاگرد بعدی او *Michael Cook* و *Patricia Crone* در کتاب‌ها و مقالات متعدد. بیشترین نقد هم البته اشاره کرده‌ایم این است که این روایات و متون با فاصله بسیار بلندی از آغاز اسلام شکل گرفته، سنت کتابت چندان قوی نبوده، حافظه جدای این که قابل اعتماد نیست، آن هم در زمانه‌ای چنین پر تب و تاب، خودش را بازسازی می‌کند و حتی در نقل و انتقال یک بازگویی و بازنویسی رخ می‌دهد. از سوی دیگر، جامعه اسلامی در این فاصله، به دلیل فتوحات در شرق و غرب عالم، تفاوت‌های بنیادین کرده. تبدیل به یک قدرت جهانی شده و اصلا صفحه تاریخ و جغرافیا رو تغییر داده، و نیاز به یک هویت مناسب دیگری داشته است در مقابل ادیان جهانی دیگر. از این رو الهیات و تاریخ و کتاب مقدس خودش را می‌طلبد، برخوردهای فکری و مذهبی جدیدی پیش آمده، مقابله و مناظره و مقایسه‌ای رخ داده که البته از منظر برخی پژوهشگران نه تنها در تفسیر متن بلکه در خود متن منعکس شده. جدای این برخورد با اقوام و ادیان دیگر، بحث نزاع و جنگ‌های داخلی است که برای همه ما آشناست، بعد از قتل خلیفه دوم، شورش‌ها در عهد عثمان، جنگ‌های داخلی دوران خلافت امام علی و بعد انتقال حکومت به شام، ناآرامی‌های عراق و بعد واقعه کربلا و تبعات آن، حکومت زبیریان، گسترش قدرت امویان... دوران بسیار پرآشوبی است و در میانه این دوران است که روایات در حال ضبط و نقل و شکل‌گیری است، روایات آغاز اسلام که هنوز هم مکتوب نشده است. تاریخ قرآن در این دوره که محل بحث است. جوانب دیگر قضایا را هم می‌توان دید، مثلا یک راوی در یک سوی عالم اسلامی، در بخارا و خراسان و شاید در بغداد دویست سیصد سال بعد در خصوص وقایع حجاز احادیثی را جمع‌آوری می‌کند و بعد در مقدمه کتابی که بعدها هم مرجع شده می‌گوید که من درصد خیلی اندکی از آنچه به دست آوردم معتبر دانستم، یعنی یک مجموعه‌ای است که قطعا بازتاب‌دهنده بخشی از تاریخ بوده ولی سیر شکل‌گیری چنان است که مطابق معیارهای اصولی مورخان، اعتماد به آن‌ها دست کم به عنوان منابع اولیه، بسیار مشکل است. یک جمله مشهوری هست از پاتریشیا کروون که می‌گوید ما می‌توانیم این مجموعه روایات سنتی رو بپذیریم، یا رد کنیم ولی در کل نمی‌توانیم با اون کار کنیم.

حال این نگاه تند و شکاکانه در کلیت این روایات هم بعدها کمی تعدیل شد، هم توسط خود نویسندگان و البته پژوهشگرانی که بعدها آمدند ولی تأثیر عمیق و قطعی خودش را بر مباحث قران‌پژوهی و تاریخ اسلام باقی گذاشت و خصوصا باعث شد که هم نقد بهتری صورت بگیرد، توجه به منابع دیگر افزون بشود و هم جایگاه و قوت و ضعف این اخبار بهتر دیده شود.

امیر معزی و گیوم دی، در مقدمه کتاب به تاریخ همین تحولات نگاه انتقادی هم اشاره می‌کنند. می‌گویند که یک الگوی قدیمی‌تر مطرح بوده مثل نولدکه که خطوط کلی روایات اسلامی رو می‌پذیره، حالا طبیعتا آن را سکولاریزه می‌کند، ولی در عین حال می‌پذیرد که بله، متن قرآن به کل از پیامبر اسلام هست،

منطبق هست از نظر تاریخی با دوره حیات پیامبر و شیوه جمع‌آوری و استنساخ و تبدیل شدنش به مصحف در یک فاصله زمانی خیلی کوتاه رخ داده است از آن طرف ما پژوهشگرانی داریم که گفتیم اعتماد کمتری به آن منابع دارند. هر دو این‌ها به قاعده ملتزم هستند به روش‌های انتقادی منتهی آن گروه اول را بیشینه‌گرا maximalist می‌نامند و این گروه دوم را که گفتیم اعتماد کمتری به منابع اسلامی دارند کمینه‌گرا minimaliste و عموم پژوهشگران هم در این میانه هستند. در همین مجموعه هم این را می‌شود دید. به نظر من، مثلاً خود گیوم دی یا استفان شومیکر که مقاله مهم «حیات‌های پیامبر» را نوشته در طیف کمینه‌گرا هستند و برخی مورخان هم مثل کریستین روبن گشوده‌تر هستند و می‌گویند که باید دید در چه موضوعی، در چه دوره زمانی ما به این منابع رجوع می‌کنیم. معتقد هستند که روایات سنتی تکمیل‌کننده منابع دیگر هستند. یک تحقیق خیلی جالبی از ایشان می‌خوانیم در مورد سوره اصحاب فیل در همان یادداشت اول کتاب که به نظر من نمونه خیلی موفق هست در تلفیق و تکمیل آنچه ما از منابع سنتی داریم به مثال از ازرقی و ابن هشام و بعد آنچه کتیبه‌ها و گرافیتی‌ها و دست‌نویس‌های دیگر به دست می‌دهند.

هر چه هست، این روشن است که روایات سنتی کافی نیستند. به مثال عموم داده‌های باستان‌شناسی و آنچه که از گزارش‌های پیشااسلامی داریم و البته خود قرآن، آن تصویر رایج از عهد «جاهلیت» را تایید نمی‌کنند که عموم مردم، خصوصاً در شهرها، بت‌پرست بوده‌اند و با آیین‌های توحیدی آشنا نبوده‌اند چون اگر چنین بود، این همه دیالوگ‌های قرآنی با مسیحیان و یهودیان، ذکر بسیار اشارت‌آمیز و مجمل قصص و داستان‌هایی پیامبران بنی‌اسرائیل، از ابراهیم و نوح و موسی و گفتگوهای بلند با مسیحیان، اشارات در خصوص عیسی، مریم و اصطلاحات مسیحی و نظایر آن، توجیه سختی خواهد داشت و تصور می‌رود که مخاطبان با این حکایات آشنایی دقیقی داشته‌اند. بر همین مبنا، می‌شود رفت و برخی گزارش‌های سنتی را هم دوباره خواند، مثلاً اصنام ابن کلیبی رو. اگر بیشتر در خصوص آن بت‌ها می‌خواندیم که چه بوده‌اند و کجا بوده‌اند، حال از این منظر هم خوانده می‌شود که چه مناطقی ذکر نشده و بعد در سایه آن داده‌های دیگر، معلوم می‌شود که شبه جزیره تا چه حد قلمرو ادیان یهودی-مسیحی بوده. این که حکومت حمیر هم که به عنوان قدرت غالب در دو سده، ابتدا یهودی بوده و بعد مسیحی، نمی‌توانسته تأثیرش رو بر کل منطقه و خصوصاً عربستان غربی نگذاشته باشد.

حال برای این که همچنان در مقدمه نمایم.

از سه جلد کتاب، جلد اول بیست مقاله است از نویسندگان مختلف در سه بخش، که به تاریخ آغاز اسلام، زمینه تاریخی و جغرافیایی آن و جریان‌های عمده مذهبی در شبه جزیره و اطراف آن می‌پردازد و بعد هم مقالاتی است در باب ساختار و بافتار قرآن.

جلد دوم و سوم بررسی و توضیحات خود متن قرآن است، از ابتدا تا انتها. گاه آیه به آیه و گاه مجموعه‌ای از آیات. نویسندگان این مجموعه متفاوت هستند و هر یک تعدادی از سوره رو پوشش دادند، در کل حدود دوازده نویسنده در این بخش قلم زدند. پنج سوره هم حاصل همکاری دو نویسنده بوده است. هر یک از توضیحات، یک مقدمه‌ای دارد که مطابق الگوی یکسانی ابتدا به سوره می‌پردازد و برخی وجوه کلی را روشن می‌کند، تعداد آیات، ساختار سوره، جوانب ادبی همچون سجع کلام و تغییراتش، موضوعات و محتوای کلی آن و بافتارش و بعد چنان که آوردیم هر چند آیه که مرتبط دانسته شده‌اند، شرح داده شده‌اند همراه با جمع‌بندی عموم پژوهش‌های پیشین.

این قسمت دوم، یعنی توضیحات، شامل جمع‌بندی عموم تحقیقات در ذیل تمامی آیات، به شیوه تاریخی-انتقادی جدید، سابقه ندارد. پیشتر البته اثر مایکل کوک را داریم در دهه نود، یا به مثال پانویس‌هایی که برخی مترجمان مثل رژی بلاشر بر ترجمه خودشان دارند ولی البته هیچ کدام در این ابعاد نیست و خب این جامعیت رو ندارند و از این رو می‌گوییم که اتفافی بی‌سابقه است و در این نوع مطالعات یک رفرنس یا مرجع خواهد بود.

در نوبت دیگری بازمی‌گردیم به جلد اول و مجموعه مقالات را یک به یک معرفی کنیم که به چه نکاتی پرداخته‌اند. ممنونم از همه شما.

## بخش دوم نوشتاری

در بخش پیشین بیشتر به مقدماتی در خصوص مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک غربی در حوزه قرآن پژوهی پرداخته بود و برخی تحولات در خصوص منابع، روش‌ها و رویکردهای پژوهشی. همچنین توضیحی بود در خصوص طرح و ساختار کلی کتاب.

جلد اول شامل بیست یادداشت که در سه بخش طبقه‌بندی شده است که من نام مقالات و نویسندگان را جداگانه در متن خواهم آورد چون خوانش شفاهی آن‌ها چندان مفید نخواهد بود. اما برای نمونه از یادداشت اول بیشتر خواهم گفت.

<p>LE CORAN ET LES DÉBUTS DE L'ISLAM :  CONTEXTE HISTORIQUE ET  GÉOGRAPHIQUE</p>	<p>بخش اول: قرآن و آغاز اسلام، بافتار تاریخی و جغرافیایی، شامل چهار مقاله است:</p>
<p>I. L'Arabie préislamique (Christian Julien Robin)</p>	<p>عربستان پیش از اسلام، از کریستیان ژولین روبن</p>
<p>II. Arabes et Iraniens avant et au début de l'islam (Samra Azarnouche)</p>	<p>اعراب و ایرانیان، پیش و آغاز اسلام، سمرا آذرنوش</p>
<p>III. Les vies de Muhammad (Stephen J. Shoemaker)</p>	<p>حیات‌های پیامبر، از استفان شومیکر</p>
<p>IV. De l'Arabie à l'empire (Antoine Borrut)</p>	<p>از عربستان تا امپراطوری، از آنتون بُرو</p>
<p>LE CORAN AU CARREFOUR DES  TRADITIONS RELIGIEUSES DE L'ANTIQUITÉ  TARDIVE</p>	<p>بخش دوم: قرآن در چهارراه سنن مذهبی عهد باستان متاخر، شما ده مقاله</p>
<p>V. Le judaïsme et le Coran (Meir M. Bar-Asher)</p>	<p>یهودیت و قرآن، میر بار آشر</p>
<p>VI. Les communautés religieuses dans l'Empire byzantin à la veille de la conquête (Muriel Debié et Vincent Déroche)</p>	<p>اجتماعات مذهبی، در امپراتوری بیزانس، در ابتدای فتوحات، موریل دبیه و ونسان دروش</p>
<p>VII. Les chrétiens en Iran sassanide (Christelle Jullien)</p>	<p>مسیحیان و ایران ساسانی، کریستل ژولین</p>
<p>VIII. Le christianisme éthiopien (Manfred Kropp et Guillaume Dye)</p>	<p>مسیحیت اتیوپی، مانفرد کروپ و گیوم دی</p>
<p>IX. Les courants « judéo-chrétiens » et chrétiens orientaux de l'Antiquité tardive (Jan M. F. Van Reeth)</p>	<p>جریان‌های مسیحی و مسیحیان شرقی عهد باستان متاخر  جان فان ریت</p>

X. Le manichéisme : recherches actuelles (Michel Tardieu)	مانویت، پژوهش‌های جاری، میشل تاردیو
XI. Les écrits apocryphes juifs et le Coran (David Hamidović)	مکتوبات مشکوک (غیرقانونی، غیررسمی) و قرآن، دیوید حمیدویچ
XII. Les apocalypses syriaques (Muriel Debié)	مکاشفه‌های آخرالزمانی سریانی، موریل دبیه
XIII. L'apocalyptique iranienne (Frantz Grenet)	مکاشفه‌های آخرالزمانی ایرانی، فرانتز گرنه
XIV. Le Coran et son environnement légal (David S. Powers)	قرآن و محیط فقهی آن، دیوید پاورز
LE CORPUS CORANIQUE	بخش سوم: مصحف قرآنی، شامل شش مقاله است.
XV. L'étude des manuscrits coraniques en Occident (François Déroche)	مطالعات نسخ قرآنی در غرب، فرانسوا دروش
XVI. Les manuscrits coraniques anciens (Éléonore Cellard)	نسخ قرآنی کهن، از النوار سلار
XVII. Le Coran des pierres (Frédéric Imbert)	قرآن سنگ‌ها (سنگ‌نوشته‌ها)، فدریک امبر
XVIII. Le corpus coranique : contexte et composition (Guillaume Dye)	مصحف قرآنی، بافتار و ساختار، گیوم دی
XIX. Le corpus coranique. Questions autour de sa canonisation (Guillaume Dye)	مصحف قرآنی، پرسش‌ها در خصوص قانونی شدن آن، گیوم دی
XX. Le shi'isme et le Coran (Mohammad Ali Amir-Moezzi)	تشیع و قرآن، محمد علی امیر معزّی

مقاله اول «عربستان پیش از اسلام» است L'Arabie Préislamique که می‌توانیم به عربستان پیشااسلام هم ترجمه کنیم. ما اینجا کلمه عربستان را استفاده کردیم و بعد بیشتر شبه جزیره خواهیم گفت که مطابق جغرافیای سیاسی امروز شامل عربستان سعودی، یمن، عمان، بحرین، قطر، کویت و امارات خواهد بود.

نویسنده مقاله Christian Julien Robin متولد ۱۹۴۳، باستان‌شناس، متخصص خوانش کتیبه‌ها و مستشرق فرانسوی است با تمرکز بر تاریخ عربستان پیش از اسلام. عضو فرهنگستان کتیبه‌شناسی و زبان‌های باستانی در فرانسه و صاحب آثار متعددی در این زمینه. من جدای این مقاله که از آن خواهیم گفت، توصیه می‌کنم به علاقمندان که به برخی ویدیوهای ایشان را هم که در دسترس هست رجوع کنند، بیشتر به فرانسه است البته و چندتایی هم به انگلیسی. ارایه‌های ایشان معمولاً خیلی مستند و روشمند است. عموماً عکس و تاریخ کتیبه‌ها را می‌آورد و بعد متن نوشته‌های کهن گیزی و سبایی و عربی جنوبی و سریانی را می‌خواند و البته آوانویسی را هم آورده است. مقصود این که یک صورت آموزشی دارد.

ابتدا اشاره‌ای دارند به تاریخ باستانشناسی در یمن و عربستان خصوصاً، از ابتدا تا ۱۹۱۴ که دوران جنگ است و فعالیت‌ها متوقف می‌شود. یک دوره سکون بلند به دلایل مختلف، و بعد در حدود سال‌های ۱۹۷۰ که کند و کاوها دوباره آغاز می‌شود منتهی با محدودیت‌های زیاد. اما در یکی دو دهه گذشته باستانشناسی بسیار رونق گرفته و در جای دیگری اشاره می‌کند که حدود بیست و پنج تیم بین‌المللی در آنجا مشغول کار هستند. حفريات و باستانشناسی همچنان در مکه و مدینه ممنوع است و البته ابعاد بازسازی و گسترش شهری و ساخت و سازها هم امید به کشف و بازیابی آثار باستانی رو بسیار کاهش داده است.

به هر شکل در پرتو این تحقیقات می‌دانیم که آن تصور سنتی که عربستان عهد جاهلی در یک تاریکی مطلق بوده است، بسیار منزوی و ایزوله، با عموم جمعیت بت‌پرست، دور از ادیان توحیدی و خالی از مراودات فرهنگی با کشورهای پیرامونی که عموماً ادیان توحیدی داشته‌اند، چندان درست نیست. یک محیط از منظر دینی و فرهنگی بسیار متنوع بوده است و ادیان توحیدی هم در آن حضور بسیار قوی داشتند.

در مقاله بحثی دارند در خصوص زبان عربی و سابقه آن و نسبت آن با دیگر زبان‌های شبه جزیره. می‌گویند که در حدود سال‌های ۵۰۰ میلادی است که ما شاهد گسترش زبان و خط عربی هستیم در شبه جزیره و نمونه‌های آغازین همین خط عربی که ما می‌شناسیم در آنجا آمده و بحث شده.

همچنان مرتبط با زبان، به موضوع «لغات دخیل» در قرآن پرداخته‌اند و ضرورت برخی بازنگری‌ها در باب کتاب آرتور جفری، و دانسته‌های جدید در خصوص رواج یا معنای رایج برخی از این کلمات دخیل که از کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها و پاپیروس‌ها به دست آمده است و البته یک منبع بسیار گسترده دیگر که نوشته‌هایی بر روی چوب‌های نی‌مانند هستند و بیشینه آنها هنوز خوانده نشده‌اند.

برخی از این کلمات دخیل از منظر دینی بسیار مهم هستند، مثل همه آنچه که از ریشه رُحَم است، مثل رحیم و نظایر آن. دیگر مسجد است، کاهن، رب، مَلک و کلمات کلیدی همچون زکوه، صلوه یا به مثال عالم و «عالمین» چنان که در سوره فاتحه می‌خوانیم. کلمه محراب خصوصاً جالب است که آرتور جفری به آن نپرداخته بود و شاید بدانید برخی پژوهشگران ایرانی هم ریشه‌های فارسی برای آن حدس زده بودند که اینطور نیست و اینک شواهد بیشتری در خصوص معنا و کاربرد کهن آن پیدا شده است. در نهایت این نکته مهمی است که می‌گوید که ریشه و معنای «مفردات قرآنی از تفسیر برنمی‌آید بلکه از متون کهن تاریخی استخراج می‌شود». مقصود آن که حاصل حدس و گمان‌های تفسیری یا حکمی نیست بلکه شواهد متنی لازم دارد.

پژوهشی در خصوص سابقه نام خداوند، چون رب و رحمن و الله که در بخش تاریخ حکومت حمیر خواهیم گفت. همچنین است در خصوص حضور و نام برخی بتان و خوانش دوباره اصنام ابن کلبی در سایه این داده‌ها.

بحثی در باب تقویم عربی و زمان حج. اشارات جغرافیای قرآن، به مثال الحِجْر در سوره پانزدهم به همین نام و این که الحِجْر، در نزدیکی مداین صالح امروزی امروزی بوده و توضیح و عکسی در باب خانه‌های که در دل کوه می‌ساخته‌اند «وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ...» همچنین در خصوص اهل سبا و سد مَرب...  
اما مقاله بیش از همه به سابقه، قدرت و نفوذ دولت حمیر و تحولات آن می‌پردازد.

بر اساس منابع کهن می‌خوانیم که حمیریان، حاکمان یمن قدیم، حدود سال ۳۸۰ میلادی به یهودیت گرویدند، کتیبه‌ها از چند خدایی به توحیدی بازگشته، اندک اندک قدرت خود را در شبه جزیره گسترش دادند. صد و بیست سال بعد، حدود سال‌های پانصد میلادی، به دلایلی که چندان روشن نیست، خراجگزار دولت مسیحی حبشه شدند که ارتباطاتی قوی با امپراطوری بیزانس داشت. سال ۵۲۲ میلادی، یوسف ذونواس به قدرت می‌رسد که علیه حبشیان قیام می‌کند

و به آیین یهودیت بازمی‌گردد. تنها چند ماه بعد به سوی نجران حرکت کرد و به قول مولانا «در هلاک قوم عیسی رو نمود». در نوامبر ۵۲۳ میلادی مسیحیان نجران را قتل عام کرد که برخی حکایت اصحاب اخدود در قرآن، سوره البروج، را به آن مربوط دانسته‌اند و برخی هم نه. نظر کریستین روبن این است که ما شاهد قانع‌کننده‌ای در این خصوص نداریم و نظر گیوم دی هم که توضیحات آن سوره را آورده هم غیر از این نیست.

این واقعه درست یک قرن پیش از سال هجرت پیامبر است و مدارک زیادی از آن باقی مانده است، هم از سوی حکومتیان و هم مسیحیان.

این واقعه تاثیر بسیار شدیدی در کل منطقه و در خود حبشه و مسیحیان آنجا داشت و اتفاقات مهمی را بعد از آن رقم زد. حمله‌ای انتقامی ترتیب داده شد. یمن دوباره فتح شد و یوسف کشته شد و این بار حبشیان دین حمیریان را رسماً به مسیحیت تغییر دادند و پادشاهی مسیحی بر تخت گذاشتند همراه با لشکری به فرماندهی ابرهه.

اما حدود پنج سال بعد ابرهه علیه این پادشاه دست‌نشانده «کودتا» کرد و او را برانداخت و به جای او نشست و قدرت خود را در کل شبه جزیره گسترده کرد. در کتیبه‌ای به سال ۵۵۲ از فتح یثرب سخن می‌گوید. حدود سال‌های ۵۶۰ کیسای بزرگ خود، القلیس، که به اشکالی دیگری هم خوانده‌اند و به هر حال هم ریشه است با کلیسا، را در صنعا ساخت که امروزه مکانش به خوبی شناخته شده است و در فاصله سال‌های ۵۶۰ تا ۵۶۵ هست که گویا لشکرکشی فاجعه‌آمیزی به کناره‌های غربی عربستان داشته است و البته در خصوص «اصحاب فیل» خواهیم آورد. با مرگ او، دولت حمیر دچار ضعف و فتور و زوال شد تا حدود پانزده سال بعد که ساسانیان بر یمن و قلمرو پیشین حمیریان تسلط یافتند.

تحولات مذهبی و دینی دولت حمیر خیلی مهم است. حمیر، قدرت مسلط منطقه بوده برای مدت بسیار بلندی و چنان که دیدیم ابتدا یهودی بوده است و بعد مسیحی، در حدود ۱۸۰ سال، و به قاعده تاثیر خودش را در منطقه گذاشته است. چنان که آوردیم، بعد از کشتار نجران، حبشیان یمن را فتح کردند و پادشاهی مسیحی بر تخت حکومت حمیریان گذاشتند. کتیبه‌هایی باقی مانده از این پادشاه با تئیلی روشن آغاز می‌شوند که اگر بخواهیم ترجمه کنیم خواننده می‌شود: «به یاری خداوند (رحمان|ان|)، و فرزند او، عیسی‌ای غالب (کریستوس غالب|ان|) و نفس مقدس (منفس قدوس)...». این «ان» در پایان کلمات سبایی حرف تعریف بوده مثل «ال» در آغاز کلمات عربی.

چند سال بعد که ابرهه علیه این پادشاه شورش می‌کند، این شورش به واقع علیه حکومت حبشه هم بوده و این در شعایر دینی او هم آشکار است. کتیبه بزرگ ابرهه در شرح فتوحاتش، به سال ۵۴۲ میلادی، چنین آغاز می‌شود: «به یاری، قدرت و رحمت رحمانان، مسیح او و روح القدس، نوشتیم این کتیبه را، من، ابرهه، پادشاه سبا، حضرموت و یمن، اعراب شمال و کناره...»، در جای دیگر «رحمانان، رب السموات، و مسیح او» و بار دیگر «رحمانان و مسیح او...» و نکته بسیار مهم در هر سه موضع، این است که مسیح را فرزند خداوند نامیده است که تفاوت روشنی دارد با مسیحیت اتیوپی، که وابسته به کیسای بیزانس بوده است. علاوه بر آن، چنان که دیدیم، روح القدس را هم گاه ذکر کرده و گاه نه.

گویا در این تغییر موضع، مصالح دیگری هم در نظر داشته است. دولت یمنی حمیر بیش از صد و پنجاه سال یهودی بوده است و قطعاً اتباع یهودی بسیاری داشته است و این موضع می‌توانسته رضایت آن‌ها را هم جلب کند. شاید جریان‌های مسیهودی هم در این تحول بی‌تاثیر نبوده است. همچنان در این تغییر مسیر مذهبی، نکاتی دیگری هم دیده می‌شود. ابرهه اصطلاحات دینی را از منابع حبشی به سریانی تغییر داده است، «مسیح» به جای «کریستوس» و بعد «روح القدس» به جای منفس قدوس...

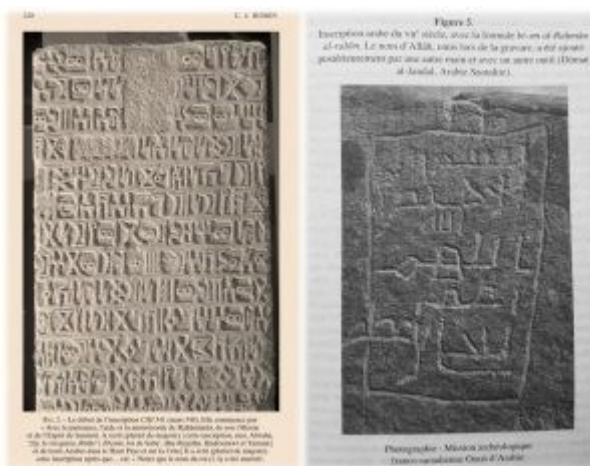
این نکات و تعبیرات یادآور برخی اشارات قرآنی است و تاکید بر این که مسیح فرزند خداوند نیست، گرچه بی‌شک بنده خاص اوست (مسیح او) که تولد و زندگی و مرگ او هیچ نظیر دیگری ندارد و همچنین اصطلاح مکرر «روح القدس» در قرآن و در تعبیری چون «أَيُّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». برخی گفته‌اند که گویی یک جریان دینی شکل گرفته بوده که شاید حدود شصت سال بعد در قرآن دیده می‌شود. مقصود تاثیر نیست بلکه حضور و سابقه جریان‌های فکری است.

دیدیم که ابرهه در این کتیبه خود را مسیحی می‌نامد و خداوند را «الرحمن». سابقه «الرحمن» البته قدیمی‌تر است و دست کم از سال ۴۲۰ میلادی در متون و کتیبه‌ها دیده می‌شود. در همان کشتار نجران هم، منابع دولتی، کشتارکنندگان، در گزارش خود می‌گویند که مسیحیان دیوانه شده‌اند و عیسی را فرزند «رحمن» می‌دانند و از سوی دیگر، مسیحیان هم در متون سریانی از شهادت و پاکبازی خود گفته‌اند که چطور زن و مرد، با اعلام این که مسیح خداوند و فرزند «رحمانا» است، به سریانی، به قتلگاه می‌رفتند.

از نظر کریستین روبن، «رب» نام ابتدایی و رایج خداوند بوده است در آن ناحیه و بیشتر در قالب رب العالمین، رب السموات و الارض، رب العرش، رب البيت... دیده می‌شود، «الله» بیشتر مرتبط به سنت ناحیه حجاز است و برکشیدن نهایی او در قرآن به یک معنی حرکتی اصلاح‌گرایانه است بدون بریدن از تمامی سنت نیاکان، خصوصاً که این پیشتر تا حدی رخ داده بود. اما الرحمن سابقه جدایی دارد و به معنی انقطاع و انفصال است از یک سنت و برگرفتن نامی که پیشتر در

میان ادیان توحیدی جا افتاده است و هویتی روشن دارد. به سیر و سیاق این دو در قرآن پرداخته گرچه این دو در نهایت یکی دانسته می‌شوند چنان که در آیه مشهور سوره اسراء می‌خوانیم که «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» و در قالب «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...» هر دو کنار هم ذکر می‌شوند و بعدها الرحمن اندک اندک صفت الله دانسته شده است.

عکس سنگ‌نوشته‌ای که در دومه الجندل یافت شده را آورده که جالب است. تاریخ ندارد ولی باستان‌شناسان آن را متعلق به دوران آغاز اسلام می‌دانند. نوشته با «بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود، و می‌توان دید که «الله» بعدها، با دست و ابزار دیگری افزوده شده است. یادگار زمانی که شاید الله و الرحمن به تمامی، و برای همگان، بسته به جغرافیا و سابقه مذهبی، با هم پیوند نخورده بودند و یکی نشده بودند.



می‌گوید که این صورت «بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هم در متون کهن سیایی دیده می‌شود: «بِسْمِ رحمانان...» و همچنین صفات رحمان از جمله «رحمانان مترحماً» که نزدیکی آن با «الرحمن الرحيم» آشکار است.

اما پیشتر اشاره‌ای کردیم که در مطالعات قرآن پژوهی غربی، حکایت اصحاب فیل به نظرم مثال جالبی است از تلفیق روایات اسلامی و مطالعات تاریخی متکی بر منابع مستقل کهن دیگر. من نظرم به آن بحثی است که در گفتار پیشین آوردیم در خصوص پژوهشگران کمینه‌گرا و بیشینه‌گرا. طی مسیری طولانی از بیگانگی و نابوری تا آشنایی و هم‌منزلی.

ارتباط سوره اصحاب فیل و لشکر ابرهه، برای چند دهه مورد تردید جدی بوده است. سوال بوده که فیل و فیل‌سواران در نزدیکی مکه چه می‌کرده‌اند؟ چطور حیوانی چون فیل بتواند حدود شش صد کیلومتر بیابان شبه جزیره را طی کند؟ ابرهه چه انگیزه‌ای داشته تا کعبه را ویران کند؟ مکه، بر خلاف شهرهای مهم دیگر، در کل شبه جزیره چنان جایگاه نظامی و اقتصادی نداشته که همچو لشکرکشی را توجیه کند و بلکه اساساً رونق تجاری نسبی مکه سال‌ها بعد پس از این واقعه احتمالی بوده است. دیگر این که ذکری از این لشکرکشی در کتیبه‌های ابرهه نیست و نظایر آن.

در جستجوی ریشه احتمالی داستان هم تحقیقات بسیاری شده و فرضیات مختلفی مطرح شده. آلفرد دو پره‌مار، مورخ و اسلام‌شناس فرانسوی چند مقاله در این زمینه دارد که در آخرین آن‌ها، یادداشتی صد صفحه‌ای، جستجوی بلندی کرده و در نهایت ریشه داستان را در کتاب مکابیان سوم می‌داند که (بر خلاف دو کتاب اول) جزء آثار رسمی یا قانونی یهودیان نیست اما مثل دیگر کتاب‌های دینی منتسب و مشکوک رواج داشته است. مطابق آن فیلیپاتور، بطلمیوس چهارم از حکام بطالمه (با بطالسه، جانشینان اسکندر در مصر)، تصمیم می‌گیرد یهودیانی را که از دین خود باز نمی‌گردند مجازات کند، آن‌ها را در میدانی جمع می‌آورد تا به زیر پای فیلان بیندازد اما این «کید» در «تضلیل» می‌افتد و فیلان به سوی خود عوانان و نگهبانان پادشاه بازمی‌گردند و او از نیت خود بازمی‌گردد. بر او نقدی چند نوشته‌اند که «برفکنده تیر فکرت را بعید» و گرچه شباهتی در کار است، خطوط تاثیر روشن نیست، سود و ضرورت ذکر همچو حکایت دوری در خصوص یهودیان در قرآن چه بوده و البته غیبت طیرا ابابیل...

کریستین روبن، در سایه تحقیقات جدید باستانشناسی به ابرهه و اصحاب فیل بازگشته است. داده‌های تاریخی جالبی گرد آورده در خصوص نقش فیل‌های آفریقای در لشکر حبشیان. ابرهه هم نظامی حبشی بوده و می‌دانسته چطور از آن‌ها استفاده کند گرچه فیل گویا در لشکر او بیشتر نشانه و نماد قدرت بوده است تا براستی ابزار جنگی. از سوی دیگر، یک گرافیتی یا نقش‌نگاشته‌ای در حمی، نزدیک نجران، کم و بیش در میانه بین صنعا و مکه، نقش دو فیل بر صخره دارد و چنان که روبن می‌آورد، احتمالاً یادگار تعجب‌ناظران و ساکنان این منطقه بوده است از دیدن حیوانی چنین عظیم و شگفت‌انگیز در آن منطقه. گذر ابرهه به سال ۵۵۲ از آن ناحیه مستند است، همان سالی که از فتح یثرب هم سخن می‌گوید. در فاصله یک و نیم کیلومتری همین نقش فیل، کتیبه دیگری از ابرهه دیده می‌شود. پس در کل به نظر می‌آید که لشکرکشی ابرهه بین سال‌های ۵۶۰ تا ۵۶۵ به حجاز و رسیدن به نزدیکی مکه رنگی از واقعیت داشته باشد و البته



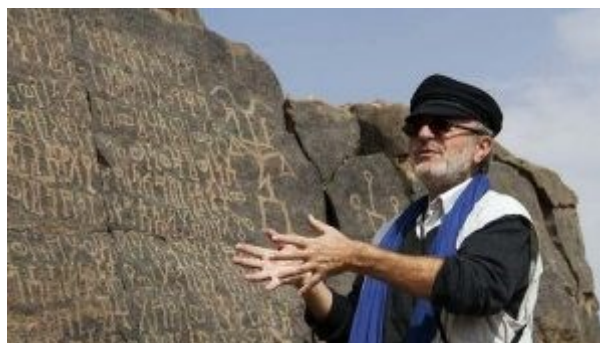
پایان فاجعه‌آمیز آن، هر چه بوده، به نوعی در قرآن منعکس شده. غیبت آن در کتیبه‌های ابرهه هم عجیب نیست، چون جدای این که همواره روایت پیروزی را می‌نویسند و نه ناکامی را، ابرهه در فاصله کوتاهی پس از آن از دنیا رفته است.



این که هدف از این لشکرکشی چه بوده، محلّ حدس و گمان است. ابرهه البته سعی می‌کرده تمامی شبه جزیره را به زیر تسلط خود درآورد که تا حدی هم موفق بوده و طبیعی‌ست که در این مسیر سراغ بخش کرانه غربی هم برود تا شاید امنیت مسیرهای تجاری را هم تثبیت کند. آیا انگیزه مذهبی هم داشته تا چنان که گفته‌اند کعبه را به قصد تقویت کلیسای خود، «قلیس»، ویران کند؟ نمی‌دانیم ولی وقتی به نوع خاص مسیحیت ابرهه یا این «ابراهیم حبشی» بازگردیم و نزدیک بودن او به جریان‌های توحیدی مسیهودی، شاید جدای جاه‌طلبی‌های سیاسی و نظامی و تجاری، خالی از انگیزه مذهبی هم نبوده است.

هر چه هست، این محفوظ ماندن مکه در مقابل این لشکر همه جا «غالب»، نظرم به همان کتیبه‌هاست، آن‌هم با ساز و برگ شگفت چون فیل، موجبات ارتقای جایگاه مکه و کعبه و قریش را فراهم کرد. ابن اسحاق می‌گوید که بعد از حادثه فیل، به قول ترجمه قدیم سیرت النبوی، «عرب به جملگی تعظیم و احترام از آن قریش نمودند و گفتند که قریش اهل الله‌اند، یعنی خاصگیان خدای‌اند و کس برابری با ایشان نتواند کردن و هر آن کس که با ایشان خیانتی یا عداوتی کند، بر سر وی همان آید که بر سر ابرهه و لشکر حبش آمد» و خصوصاً این اصطلاح «اهل الله» خیلی جالب است. این اتفاق در اشعار عهد جاهلی هم منعکس شده است.

مکه در مقابل شهرهای بزرگ دیگر شبه جزیره، به نسبت کوچک و فقیر بوده و اهمیت نظامی و اقتصادی چندانی نداشته است. کشاورزی یا جمعیتی نداشته که از آن مالیات بزرگی حاصل آید و از آن در وقایع تاریخی مذکور در کتیبه‌های پیش از اسلام نامی نیست، منتهی این اتفاق موجب شهرت و بزرگی و ارتقای جایگاه آن شده. تجارت با شهرها و بازارهای اطراف چون عکاظ رونق گرفت و اتفاقات بزرگی هم به «عام الفیل» مرتبط می‌شود که می‌دانید مهمترین آن‌ها البته میلاد پیامبر در این سال است.



چنان که گفتیم نمونه‌ای از همکاری و هم‌نشینی موفق منابع رو می‌بینیم. داده‌های تاریخی باستانشناسی، چارچوب کلی حرکت ابرهه و گرایش‌های مذهبی او را به دست می‌دهند، آنچه در منابع سنتی نبود، و از سوی دیگر، منابع محلّی و سنتی، از نقش و تاثیر واقعه‌ای در آن منطقه کوچک‌تر می‌گوید که در منابع کهن‌تر باستانشناسی نبود، واقعه‌ای که خود موجب حوادث بزرگ بعدی شد و چنان که می‌بینیم گویا هیچ یک بدون دیگری کامل نیست.

ممنونم از حوصله و توجه شما و امیدوارم که این معرفی ابتدایی خالی از فایده نبوده باشد.